

Received: 2022/8/6

Accepted: 2023/1/24

from 1 to 20

Abdolhadi Feghhizadeh

Professor at Tehran University
faghhizad@ut.ac.ir

Mojtaba Mohammadi

Anvigh

Assistant Professor at Ilam
University. Corresponding author.
mo.mohammadi@ilam.ac.ir

Keywords:

grounds of criticism, functions of criticism, damages of criticism, constructive criticism, destructive criticism, social education, Nahj al-Balaghah.

Constructive and Destructive Criticisms and Their Role in Social Education from the Point of View of Nahj al-Balaghah; Grounds, Functions and Damages

Abstract

Narratives of Nahj al-Balaghah have been issued in various social and political situations providing us with useful educational information. One of the issues discussed in Nahj al-Balaghah is the issue of criticism. In this sense various criticisms can be divided into two general categories: constructive/positive criticism and destructive/negative criticism. Based on the descriptive-analytical method, these criticisms have some special grounds to appear in society and their importance in social education cannot be denied. The most important areas of constructive criticisms according to Imam Ali (PBUH) in Nahj al-Balaghah are: becoming informed about weaknesses and corruption, acuity and comprehensiveness, thinking without prejudice, avoiding thoughtless emotions, and choosing social interests over individual and political interests; some grounds for destructive criticism include power-seeking and political competition, malignity, bias, crudeness, credulity, poisonous and crisis-ridden atmospheres, and avarice and narrow-mindedness. Additionally, constructive criticisms have the educational function of correcting weaknesses and distortions and bringing societies to intellectual and cultural maturity, creating some grounds for maximizing economic and social resources, strengthening social resources and empathy between rulers and people, and reducing flattery. Moreover, the most important educational damages of destructive criticisms are: loss of opportunities and destruction of individual and social capitals, prevention of the growth and prosperity of society, social crisis and the impossibility of distinguishing right from wrong, and disruption of social relations and weakening of brotherhood.

انتقادات سازنده و مخرب و نقش آن‌ها در تربیت اجتماعی از دیدگاه نهج‌البلاغه زمینه‌ها، کارکردها و آسیب‌ها

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۴

از صفحه ۱ تا صفحه ۲۰

عبدالهادی فقهی‌زاده

استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه

تهران، تهران، ایران.

faghizad@ut.ac.ir

چکیده

روایات نهج‌البلاغه در اوضاع گوناگون اجتماعی و سیاسی صادر شده‌اند و اطلاعات تربیتی سودمندی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهند. انتقاد و انتقادپذیری یکی از موضوعاتی است که در نهج‌البلاغه به آن پرداخته شده است. از دیدگاه نهج‌البلاغه، انتقادات گوناگون را می‌توان به دو دسته کلی انتقادات سازنده/ مثبت و انتقادات مخرب/ منفی تقسیم کرد. هریک از این انتقادات زمینه‌هایی برای بروز در جامعه دارند و نقش آن‌ها در تربیت اجتماعی انکارنشده است که در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به یادکرد آن‌ها می‌پردازیم. اهم زمینه‌های انتقادات سازنده از نظر امام علی^(ع) در نهج‌البلاغه عبارت‌اند از: ریشه‌یابی ضعف و فساد، جامع‌نگری و تیزبینی، آزاداندیشی و پرهیز از هیجانات ناندیشیده، ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی و وارستگی از غرض‌ورزی‌های سیاسی؛ همچنین قدرت‌طلبی و رقابت‌های سیاسی، بداندیشی و غرض‌ورزی، خام‌اندیشی و ساده‌لوحی، فضای ناسالم و بحران‌زده و بخل و تنگ‌نظری، زمینه‌های بروز انتقادات مخرب به‌شمار می‌روند. کارکردهای تربیتی انتقادات سازنده نیز عبارت‌اند از: اصلاح ضعف‌ها و کژی‌ها و رساندن جامعه به بلوغ فکری و فرهنگی، ایجاد زمینه‌ی بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی، تقویت سرمایه‌ی اجتماعی و همدلی بیشتر میان مردم و حاکمان و نفی چاپلوسی و مجیزگویی. از سوی دیگر، اهم آسیب‌های تربیتی انتقادات مخرب عبارت‌اند از: از دست دادن فرصت‌ها و تخریب سرمایه‌های فردی و اجتماعی، جلوگیری از بالندگی و شکوفایی جامعه، مشوش شدن فضای جامعه و نبود امکان تشخیص درست از نادرست و اختلال در روابط اجتماعی و تضعیف اخوت ایمانی.

واژگان کلیدی:

زمینه‌های انتقاد، کارکردهای انتقاد، آسیب‌های انتقاد، انتقادات سازنده، انتقادات مخرب، تربیت اجتماعی، نهج‌البلاغه.

بیان مسئله

به‌طورکلی، انتقادات را می‌توان به دو دسته‌ی سازنده و مخرب تقسیم کرد. پدیداری هریک از این انتقادات در جامعه، بر بستر زمینه‌ها و مقدماتی رخ می‌دهد که مطالعه‌ی آن‌ها اهمیت دارد و می‌تواند در شناسایی انتقادات مثبت و منفی و نشان دادن واکنش صحیح در قبال آن‌ها اثرگذار باشد. افزون بر آنکه هریک از انتقادات مثبت و منفی، آثار درخور نگرشی در تربیت اجتماعی بر جای می‌گذارند که شایسته‌ی ملاحظه و توجه‌اند. از سوی دیگر، نهج‌البلاغه بازتاب‌دهنده‌ی سخنان و رفتارهای امام علی^(ع) در موقعیت‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و در آن، از مسائل و ارزش‌های گوناگون اسلامی سخن رفته است؛ ازجمله مسئله‌ی انتقاد و زمینه‌های آن و نقش هرکدام از انتقادات سازنده و مخرب در تربیت اجتماعی، چنان‌که بی‌گمان یکی از مهم‌ترین علت‌های اهتمام امام علی^(ع) به این مسئله، مواجهه‌ی آن حضرت با چالش‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی و تعامل و تقابل گسترده با گروه‌های موافق و مخالف در آن دوران پر تب‌وتاب است. درباره‌ی نقد و انتقاد در نهج‌البلاغه پژوهش‌هایی انجام شده است و به جنبه‌های گوناگونی از این موضوع توجه کرده‌اند که ازجمله‌ی آن‌ها می‌توان به مقالات «اصول انتقاد سازنده در نهج‌البلاغه» از سارا عربشاهی و محسن نورائی و «اصول و روش‌های نقد از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه» اثر محمد شعبان‌پور اشاره کرد. همسو با این پژوهش‌ها، مقاله‌ی حاضر بر آن است که پس از یادکرد برخی مباحث مقدماتی درباره‌ی انتقادپذیری در سیره‌ی علوی، زمینه‌های انتقادات سازنده و مخرب را در نهج‌البلاغه بازشناسی کند و درباره‌ی آثار تربیتی هریک از آن‌ها به گفت‌وگو بپردازد؛ آنچه خلأ آن در حوزه‌های مطالعات اسلامی و علوم تربیتی احساس می‌شود. بر اساس این، پژوهش حاضر با کاربست روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ دادن به پرسش‌های زیر است:

۱. انتقادپذیری چه جایگاهی در سیره‌ی علوی دارد؟
۲. زمینه‌های پدیداری انتقادات مثبت و سازنده در جامعه چیست؟
۳. زمینه‌های پدیداری انتقادات منفی و مخرب در جامعه کدام‌اند؟
۴. کارکردهای انتقادات مثبت و سازنده در تربیت اجتماعی کدام‌اند؟
۵. انتقادات منفی و مخرب چه آسیب‌هایی به تربیت اجتماعی وارد می‌کنند؟

۱- تعریف انتقاد و انواع آن

انتقاد در لغت، مصدر باب افتعال از ریشه‌ی «نقد» به معنای جدا کردن سره از ناسره است که در گذشته برای درهم و دینار به‌کار می‌رفت و با گذشت زمان، معنایی عام و وسیع یافته است (نک: جوهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۴۴؛ زمخشری، ۱۳۸۶، ص ۲۳۴؛ حمیری، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۶۷۳۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۷۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۸۴؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۴۵۶). این واژه در اصطلاح کنونی به معنای ارزیابی شایستگی‌ها و ناشایستگی‌ها و پس از آن، نشان دادن واکنش مخالف در برابر ناشایستگی‌هاست (نک: وایزینگر، ۱۳۸۵، ص ۴۹-۵۰؛ نصر اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸). مفهوم انتقاد یا معادل انگلیسی آن criticism، در قدیم در این معنا به‌کار نمی‌رفت و پس از

مشروطه متداول شده است (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۷، ص ۴). به‌طورکلی، انتقادات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: انتقادات سازنده و انتقادات مخرب. انتقادات سازنده انتقاداتی هستند که بر اساس مبانی درست و با انگیزه‌های مثبت مطرح می‌شوند و هدف از آن‌ها اصلاح کاستی‌های فردی و اجتماعی است (نصر اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۸-۱۳۳). این نوع از انتقادات ارزشمندند و باید با دیده مثبت نگریسته شوند (وایزینگر، ۱۳۸۵، ص ۴۶). در مقابل، انتقادات مخرب مقدمات و مبانی نادرست و انگیزه‌های ناصوابی دارند و هدف از آن‌ها اصلاح امور نیست، بلکه غالباً در اجرای درست کارها موانعی به وجود می‌آورند (نک: وایزینگر، ۱۳۷۵، ص ۱۱-۱۵ و ۱۴۸-۱۵۲؛ Baron, 1988, p.199). هرچند ممکن است پاره‌ای از این انتقادات، به‌زعم منتقدان، در زمره انتقادات قابل‌قبول تلقی شوند.

۲- تأکید بر انتقادپذیری در سیره‌ی علوی

انتقادپذیری یکی از اصول پذیرفته‌شده در سیره‌ی امام علی^(ع) است که در سخنان آن حضرت به‌ویژه در نهج‌البلاغه بر آن تأکید شده است، چنان‌که در یکی از خطبه‌های آن پس از انتقاد از پیمان‌شکنی کوفیان، آنان را از وسوسه‌های شیطانی بر حذر می‌دارد و به پذیرفتن نصیحت‌ها و انتقادات خیرخواهان دعوت می‌کند (نک: نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۱). آن حضرت^(ع) در خطبه‌ای دیگر، مردم را به الگوبرداری از قومی فرامی‌خواند که با استقبال از انتقادات سازنده، راه خویش را یافتند و آگاه شدند و فریب دنیا را نخوردند (همان، خطبه‌ی ۶۴). امام علی^(ع) در بخشی از نامه‌ی خود به امام حسن^(ع) پس از جنگ صفین می‌فرماید: «از کسانی مباش که تا آنان را سخت نیازاری، اندریشان سودی ندارد؛ زیرا خردمند با آموزش پند می‌گیرد و چارپایان تنها با چوب خوردن» (همان، نامه‌ی ۳۱). امام علی^(ع) در بسیاری از سخنان خود، افزون بر اینکه مردم را به انتقادپذیری فراخوانده، آنان را به نقد رفتارهای خویش و اصلاح اعمال ناشایست در زمان و موقعیت مناسب دعوت کرده است (همان، خطبه‌های ۹۰، ۱۷۶ و ۱۹۳).

امام علی^(ع) درباره‌ی نقش انتقاد و انتقادپذیری در رسیدن جامعه به بلوغ فکری و فرهنگی فرموده است: «از حقوق واجب خداوند بر بندگانش، خیرخواهی برای همدیگر به‌اندازه‌ی توانایی آنان است و همیاری در برپاداشتن حق میان همدیگر. هیچ‌کس - هرچند در مورد حق، جایگاهی سترگ یا در دین، پیشینه‌ی برتری داشته باشد - در ادای حقی که خداوند بر عهده‌ی او نهاده است، از کمک بی‌نیاز نیست؛ نیز هیچ‌کس بی‌نیاز نیست - هرچند مردم او را کوچک شمارند و به دیده تحقیر بنگرند - که به این امر کمک کند یا به او کمک شود» (همان، خطبه‌ی ۲۱۶). با این نگاه، ارج نهادن به انتقاد و انتقادپذیری از ملزومات جامعه‌ی توحیدی است، به‌گونه‌ای که مردم در هر جایگاه و موقعیتی، نسبت به ارائه‌ی انتقادات سالم و سازنده احساس وظیفه کنند و به منتقدان احترام بگذارند.

امام علی^(ع) در نامه‌ای که آن را هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره نوشته، از مردم خواسته است که برای شرکت در جهاد به‌سوی او کوچ کنند. تأکید امام^(ع) در این نامه آن است که اگر امام^(ع) نیکوکار باشد و به امر درستی فرمان دهد، باید یاری شود و اگر گنه‌کار باشد و فرمان

نادرستی دهد، باید از سوی مردم به خطای خویش آگاه گردد (همان، نامه‌ی ۵۷). افزون بر این، امام^(ع) در خطبه‌ای، پس از آنکه یکی از یاران ایشان زبان به ستایش وی گشود، پاسخ داد: «با من به گونه‌ای که با گردنکشان سخن می‌گویند، گفت‌وگو نکنید و نزد من، از آن گونه که با اهل خشم خویشتن‌داری می‌کنند، خویشتن‌داری نوزید و با مدارا با من رفتار نکنید و گمان نبرید که اگر حرف حقی به من بگویند، بر من گران می‌آید یا بخواهم که خود را بزرگ شمارم؛ زیرا کسی که سخن حقی به او بگویند یا عدالتی را بر وی عرضه کنند و بر او گران آید، عمل کردن به آن‌ها برای وی گران‌تر خواهد بود؛ پس هرگز از گفتن حرفی حق یا مشورتی دادگرانه در نزد من خودداری نوزید؛ زیرا من خویش را فراتر از آن نمی‌بایم که بگویم هیچ‌گاه خطا نمی‌کنم و کردارم از خطا در امان نیست، مگر آنکه خداوند چیزی را که به عهده‌ی من بوده است و او به آن از من مالک‌تر است، خود به عهده گیرد» (همان، خطبه‌ی ۲۱۶). ایشان در سفارش به انتقادپذیری، به این بسنده نکرد و ایجاد شرایط لازم برای پدیداری انتقادات را از جمله تکالیف حاکمان در برابر مردم برشمرد؛ برای نمونه، در نامه‌ی آن حضرت^(ع) به مالک اشتر هنگام انتخاب وی به فرمانداری مصر آمده است: «بخشی از وقت و نیروی خود را برای حاجتمندان اختصاص ده و جلسه‌های عمومی با ایشان بگذار و در آن، برای خداوندی که تو را آفریده است، فروتنی کن و سپاهیان و یاران پاسدار و نگهبان خود را از آنان دور ساز تا هرکس از آن حاجتمندان که حرفی دارد، بدون ترس بگوید؛ زیرا من از پیامبر خدا^(ص) شنیدم که بارها می‌فرمود: هرگز امتی که در میان آنان، حق مردم ضعیف، بدون درنگ و بی‌واهمه، از افراد قوی گرفته نشود، پاک و پیراسته نخواهد شد؛ بنابراین، درستی، بدزبانی و لکنت آنان را تحمل کن و تنگ‌خُلقی و غرور را از خود دور ساز تا خداوند بدین وسیله دامنه‌ی رحمتش را بر تو بگسترده و پاداش طاعتش را بر تو ارزانی فرماید» (همان، نامه‌ی ۵۳).

۳- تربیت اجتماعی

واژه‌ی تربیت در زبان عربی کهن از ریشه‌ی ربو^۱ به معنای غذا دادن، رسیدگی کردن و رشد دادن به‌کار رفته است (نک: جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۳۵۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۰۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۵)، چنان‌که جوهری در این‌باره می‌گوید: «رَبَّيْتُهُ تَرْبِيَةً وَ تَرْبِيَتُهُ؛ یعنی او را غذا دادم. این واژه برای هر چیزی از قبیل کودک و گیاه و مانند آنکه به رشد نیاز دارد، اطلاق می‌شود» (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۳۵۰). در زبان عربی، کاربرد این واژه در معنای تربیت کردن و پرورش دادن فکری و روحی را باید متعلق به دوران متأخر دانست؛ زیرا در گذشته چنین کاربردی نداشت و به‌جای آن، از واژه‌ی تأدیب استفاده می‌شد (نک: مستفید، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۲۷۱-۲۷۲)، چنان‌که امام علی^(ع) در حدیثی فرموده‌اند: «يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَ يُؤَدِّبُ سَبْعًا وَ يُسْتَحْدَمُ سَبْعًا؛ کودک هفت سال رسیدگی می‌شود و هفت سال پرورش می‌یابد و هفت سال به‌کار گرفته می‌شود» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۹۳). با این حال، امروزه

۱- برخی واژه‌ی تربیت را از ریشه‌ی ربب دانسته‌اند که حرف باء در آن به یاء تغییر یافته است (نک: ابن‌سیده، المحکم والمحیط الاعظم، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۲۳۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۴۰۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۷).

این واژه هم شامل تغذیه‌ی مادی و هم شامل تغذیه‌ی روحی می‌گردد و به معنای رشد دادن و شکوفا کردن جسمانی و روحانی است (نک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۷۲ و ج ۲۲، ص ۷۲۸). درباره‌ی معنای اصطلاحی تربیت، اقوال گوناگونی گفته شده است (نک: القرشی، بی‌تا، ص ۳۲-۳۳) که جامع همه‌ی آن‌ها را می‌توان پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادهای درونی بشر برای رساندن او به کمالات مادی و معنوی دانست (نک: همان، ج ۲۲، ص ۷۱۵).

تربیت ابعاد گوناگونی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تربیت اجتماعی است. تربیت اجتماعی عبارت است از «تأمین تمهیدات لازم جهت متجلی ساختن ارزش‌ها و ضوابط مطلوب اجتماعی در فرد به‌منظور مؤثر بودن او در برخوردهای اجتماعی» (ایمانی، ۱۳۶۶، ص ۳۱). رشد بُعد اجتماعی انسان همچون سایر ویژگی‌های وی، در آغاز پیدایش به‌طور کامل تحقق نمی‌یابد و تکامل آن به‌صورت تدریجی اتفاق می‌افتد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۲)؛ ازاین‌رو، انسان در مسیر حرکت به‌سوی بالندگی و شکوفایی، نیازمند تربیت اجتماعی است. تربیت اجتماعی افراد را برای پذیرش مسئولیت و عمل به تعهدات اجتماعی در جامعه آماده می‌کند (القرشی، بی‌تا، ص ۳۹؛ ایمانی، ۱۳۶۶، ص ۳۰). ظهور پیامبران مقدمه‌ای برای رشد و تربیت اجتماعی انسان‌ها بوده است، چنان‌که قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخْجَمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ... (بقره: ۲۱۳)؛ مردم (در آغاز) امتی یگانه بودند، (آنگاه به اختلاف پرداختند)؛ پس خداوند پیامبران را مژده‌آور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب (آسمانی) را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، داوری کنند...»

برخی از مکاتب، تنها به اجتماع اهمیت می‌دهند و فرد را نادیده می‌گیرند و در مقابل، برخی مکاتب دیگر اصالت فردی را مطرح می‌کنند و از بعد اجتماعی انسان غافل می‌شوند، حال آنکه اسلام هر دو بعد فردی و اجتماعی انسان را اصیل می‌داند و آن‌ها را همسو باهم معرفی می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۸۷-۶۸۸). اسلام تنها دینی است که با وجود رسمیت‌بخشی به افراد، بنیان خود را بر اجتماع بنا نهاده و به همه‌ی شئون و ابعاد زندگی اجتماعی توجه کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۶). انسان‌ها در بعد فردی ویژگی‌هایی دارند که با ائتلاف و اجتماع آن‌ها، جامعه‌ای قوی‌تر با ویژگی‌هایی مضاعف‌تر شکل می‌گیرد و روح مستقلی می‌یابد، چنان‌که قرآن کریم مستقلاً برای جامعه، وجود، کتاب، شعور، فهم، طاعت و معصیت قائل شده است (همان، ص ۹۵-۹۶). قرآن کریم تصریح کرده است که امت‌ها و جوامع از آن جهت که امت و جامعه‌اند (نه صرفاً افراد جامعه‌ها)، سنت‌ها و قانون‌ها و اعتلاها و انحطاط‌هایی بر طبق آن سنت‌ها و قانون‌ها دارند (نک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۴۵). قرآن کریم هنگام سخن گفتن از تاریخ ملت‌ها، به صرف زندگانی اشخاص نمی‌پردازد و جنبه‌های اجتماعی آن را در نظر می‌گیرد و اتفاقات رخ داده را برای تربیت اجتماعی مسلمانان یادآور می‌شود، برخلاف مورخان پیش از اسلام که وقایع را با مرکزیت اشخاصی از قبیل پادشاهان، فرماندهان و افراد مشهور گزارش می‌کردند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۹۶). تربیت اجتماعی از دیدگاه اسلام از آن جهت اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند که هرکدام از افراد مسئولیت‌های خاصی در جامعه به عهده دارند که در صورت عملکرد ضعیف آنان،

جامعه به‌سوی ضلال و نابودی پیش خواهد رفت.

۴- زمینه‌های انتقادات مثبت و سازنده

انتقادات مثبت و سازنده مانند هر پدیده‌ی دیگری، زمینه‌هایی دارد که این انتقادات از دل آن‌ها پدید می‌آید. این زمینه‌ها با کندوکاو در کلام امام علی^(ع) در نهج‌البلاغه قابل‌شناسایی‌اند و حضرت^(ع) در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی به آن‌ها اشاره کرده است و ما در ادامه به یادکرد و تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.^۱

۴-۱- ریشه‌یابی ضعف و فساد

مواجهه با ضعف و فساد در یک نظام و کوشش برای ریشه‌کشی آن‌ها از طریق متنبه ساختن افراد یکی از زمینه‌های انتقادات سازنده است. امام علی^(ع) در سخنان خود، بارها به ریشه‌های فساد از جمله غلیظی و وابستگی‌های دروغین و دنیا زده، استفاده‌ی ناصحیح از نعمت‌های الهی، غفلت از مرگ، خودپرستی و گرفتار شدن در دام شیطان اشاره و در این باره انتقاداتی ارائه کرده است (برای نمونه نک: نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳). در عین حال، باید توجه داشت که تشخیص صحیح ضعف‌ها و کاستی‌های جامعه و مبارزه با آن‌ها، خواه‌ناخواه، فرع بر وقوف بر ضعف‌های فردی و غلبه بر آن‌هاست، چنان‌که امام علی^(ع) در این باره در قالب یک گفتار اخلاقی، خطاب به مردم زمانه‌ی خویش خاطرنشان کرده است که ترس از آشکار شدن عیب‌هایشان، آنان را از برخورد صحیح و سازنده با عیب‌های دیگران بازداشته است؛ زیرا ترس از به رخ کشیده شدن عیب‌ها و کاستی‌های شخصی، مردم را از ذکر عیب‌های دیگران و تلاش برای رفع آن‌ها باز می‌دارد و موجبات پوشیده شدن فسادهای اجتماعی و همدل شدن افراد جامعه با یکدیگر بر منافع دنیوی و بی‌اعتنایی آنان نسبت به آخرت را فراهم می‌سازد (نک: نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۳). انتقاد از فساد و برخورد قاطعانه با آن، از عناصر بارز در سیره‌ی امام علی^(ع) بود؛ چنان‌که وقتی به آن حضرت^(ع) خبر دادند که شریح‌بن حارث قاضی، خانه‌ای گران‌قیمت برای خود خریده است؛ او را احضار نمود و به شدت از او انتقاد کرد که مبادا آن خانه را با پول حرام و پول دیگران خریده باشد (نک: نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳). امام علی^(ع) در همین جهت، به افراد گوناگون، به‌ویژه سرشناسان و افراد مؤثر و مسئول، انتقاداتی وارد کرده است (نک: همان، خطبه‌های ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۲).

۴-۲- جامع‌نگری و تیزبینی

جامع‌نگری و تیزبینی در قبال حوادث و رخدادها از دیگر زمینه‌های مهم انتقادات سازنده است. عوامل بسیاری انسان را از جامع‌نگری و بررسی جوانب گوناگون کار بازمی‌دارند که از جمله‌ی آن‌ها

۱- در تقسیم‌بندی زمینه‌های انتقادات سازنده و مخرب از فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج‌البلاغه)، بهره گرفته شده است (نک: معادینخواه، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۲).

می‌توان به دل‌بستگی‌ها و عشق‌های کورکورانه، پیروی از هوای نفس و نداشتن تخصص لازم و دانش کافی اشاره کرد (نک: همان، خطبه‌های ۶۷، ۱۰۹). هنگامی‌که اخبار سقیفه به امام علی^(ع) رسید، پرسید: انصار چه گفتند؟ پاسخ شنید که انصار گفتند: امیری از ما و امیری از شما مهاجران! آن حضرت^(ع) فرمود: «چرا شما در برابر آنان دلیل نیاوردید که پیامبر خدا^(ص) وصیت فرمود که به نیکوکاران انصار نیکی شود و از گناه خطاکارانشان درگذرند؟ عرض کردند: در این گفته چه دلیلی علیه انصار وجود دارد؟ فرمود: اگر قرار بر فرمانروایی انصار بود، پیامبر برای آنان این وصیت را نمی‌فرمود؛ سپس پرسید: قریش چه گفتند؟ عرض کردند: قریش استدلال کردند که ما از شاخه‌های درخت پیامبریم. فرمود: به (بودن شاخ و برگ از این) درخت استدلال کردند و میوه را (که من باشم) فرو گذاشتند» (همان، خطبه‌ی ۶۷). چنان‌که قابل‌ملاحظه است، امام علی^(ع) در این خطبه با تیزبینی و دقت نظر، از انصار انتقاد و فرمانروایی را از آنان نفی کرده است. در نمونه‌ای دیگر، امام^(ع) در اثنای خلافت خود، در انتقاد از خوارج نسبت به استدلال به «ان الحكم الا لله» (انعام: ۵۷)، آن را سخن حقی دانسته است که از آن، اراده‌ی باطل می‌شود (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۴۰).

۴-۳- آزاداندیشی و دوری از هیجانات ناندیشیده

آزاداندیشی و دوری از هیجانات ناندیشیده از دیگر زمینه‌های پدیداری انتقادات سازنده است. پس از کشته شدن خلیفه‌ی سوم، جمعی از مسلمانان او را مظلوم دانستند و به قتل وی اعتراض کردند. در این میان، منافقان با هدف ایجاد تفرقه و تغییر مسیر خلافت از امام علی^(ع) به دیگران، درصدد برآمدند که از این موقعیت به نفع خود استفاده کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۳۲). در آن زمان، فضایی مبهم درباره‌ی خون عثمان در جامعه شکل گرفته بود که اندیشه‌ها را متزلزل می‌کرد و شبهاتی در اذهان پدید می‌آورد، چنان‌که گاه حتی مسلمانان باایمان را اسیر هیجانات می‌کرد و آنان را به انجام اقداماتی نابخردانه برمی‌انگیخت. در این موقعیت، امام علی^(ع) با آزاداندیشی و در فضایی خارج از فرافکنی‌های سیاسی و جودگی‌های اجتماعی، در بیانی همراه با انتقادات سازنده و درخور تأمل می‌فرماید: «اگر به کشتن عثمان فرمان داده بودم، کشته‌ی او می‌بودم و اگر مردم را از آن باز می‌داشتیم، یاور او به‌شمار می‌آمد؛ اما کسی که او را یاری کرده است، نمی‌تواند بگوید: من از کسی که به یاری برخاسته است، بهترم؛ نیز آنکه او را یاری نداد، نمی‌تواند بگوید: کسی که او را یاری کرد، از من بهتر است. من کار عثمان را برای شما جمع‌بندی می‌کنم. او استبداد ورزید و آن را به بد جایی کشانید و شما هم بی‌تابی ورزیدید و به بد جایی کشانید؛ و داوری درباره‌ی استبدادگر و بی‌تاب با خداوند است» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳۰). در این سخن، امام علی^(ع) به دور از هیجانات موجود در جامعه، با مسئله‌ی قتل عثمان مواجه شده و با آزاداندیشی، مطالب خویش را بیان کرده است، افزون بر آنکه در نهج‌البلاغه، انتقادات دیگری را متوجه خلفا کرده (نک: همان، خطبه‌ی ۳) که هرگز از روی احساسات و تعصب نیست، بلکه منطقی و برخاسته از تحلیل‌های شایسته است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۶، ص ۴۷۰).

۴-۴- ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی

امام علی^(ع) یکی از علت‌های نبود انتقادات صحیح و به‌جا در جامعه را منفعت‌طلبی افراد و کردارهای زشت ناپیدای آنان معرفی می‌کند؛ زیرا در این صورت، افراد به‌جای انتقادات سازنده که به حل مشکلات اجتماعی منجر می‌شود، در جستجوی راهی برمی‌آیند که منافع خود را برآورده کنند. افراد در این جامعه هرکدام عیب‌هایی دارند که از ترس عیان شدن آن‌ها، با عیب‌های دیگران نیز کاری ندارند و با آن‌ها کنار می‌آیند، هرچند این عیب‌ها جامعه را دگرگون کند و به‌سوی زوال ببرد (نک: نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۳). در واقع، این افراد در هواپرستی و دنیا دوستی با یکدیگر متحد و همراه‌اند. در مقابل، در جامعه‌ای که میان حرف و عمل هماهنگی وجود دارد و منافع جمعی در اولویت است، زمینه‌های بروز انتقادات سالم فراهم می‌شود. امام علی^(ع) در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه، به خداوند سوگند می‌خورد که هرگز مردم را به کاری فرانخوانده است که خود پیش از آنان، آن کار را انجام نداده باشد؛ همچنین مردم را از کاری باز نداشته است، جز آنکه خود پیش از آنان، آن کار را ترک کرده باشد (همان، خطبه‌ی ۱۷۵).

ترجیح منافع جمعی بر منافع شخصی و هماهنگی حرف و عمل، افزون بر آنکه زمینه‌های خیرخواهی را در جامعه فراهم می‌کند، از بروز بسیاری از انتقادات و عیب‌جویی‌های نابجا ممانعت می‌کند، چنان‌که امام علی^(ع) در این باره گفته است: «خوشا آن کس که اندیشیدن به عیب خویش، او را از پرداختن به عیب دیگران بازدارد و خوشا آن کس که در خانه‌ی خویش همانند و روزی خود را بخورد و به بندگی پروردگار خود مشغول باشد و بر گناه خود بگریزد. چنین کس به‌کار خویش مشغول است و مردم از او در آسایش‌اند» (همان، خطبه‌ی ۱۷۶).

۴-۵- وارستگی از غرض‌ورزی‌های سیاسی

رقابت‌های سیاسی معمولاً زمینه‌ی انتقادات را در جامعه فراهم می‌کنند، به‌گونه‌ای که افراد در موقعیت‌های مناسب سعی دارند رقبای سیاسی خود را از صحنه خارج نمایند و در فرصت پیش‌آمده، به اعتبار خویش نزد مردم بیفزایند. در مقابل، وارستگی از غرض‌ورزی‌های سیاسی و آراستگی به تقوا باعث می‌شود، شخص در این موارد، تنها انتقاداتی را مطرح کند که دربردارنده‌ی صلاح‌های فردی و اجتماعی است. در جریان محاصره‌ی عثمان در سال ۳۵ هجری، برخی از صحابه انتقادات تندی علیه او وارد کردند و زبان به توبیخ گشودند که بسیاری از آن‌ها به صلاح جامعه مسلمانان نبود. امام علی^(ع) در نامه‌ی نخستین نهج‌البلاغه، به عیب‌جویی‌های بی‌مورد و غرض‌ورزانه‌ی کسانی همچون طلحه، زبیر و عایشه اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مردم عثمان را به باد انتقاد گرفتند و من مردی از مهاجران بودم که بسیار او را به آشتی با مردم واداشتم و کمتر نکوهش می‌کردم» (همان، نامه‌ی ۱).

صراحت و صداقت امام علی^(ع) و پرهیز از بازی‌های ناجوانمردانه‌ی سیاسی، حتی بسیاری از اطرافیان آن حضرت^(ع) را آشفته و آزردده‌خاطر کرده بود، چنان‌که برخی از آنان با انگاره‌ای نادرست از سیاست، معاویه را سیاست‌مدارتر از امام^(ع) برمی‌شمردند که با چنین پاسخی از سوی امام^(ع) روبرو

شدند: «به خدا سوگند! معاویه زیرک‌تر از من نیست، بلکه نیرنگ‌باز و فاجر است و اگر نیرنگ ناپسند نبود، من از زیرک‌ترین مردم بودم؛ اما هر نیرنگی گناه و هر گناهی، ناپسندی است» (همان، خطبه‌ی ۲۰۰).

۵- زمینه‌های انتقادات منفی و مخرب

انتقادات منفی و مخرب نیز مانند انتقادات مثبت و سازنده بر بستر زمینه‌هایی پدیدار می‌شوند که شناخت آن‌ها از جهات گوناگون مهم است. در ادامه به یادکرد و تحلیل این قبیل زمینه‌ها در نهج‌البلاغه می‌پردازیم.

۵-۱- قدرت‌طلبی و رقابت‌های سیاسی

دسته‌بندی‌های سیاسی و رقابت‌های گروهی با یکدیگر و قدرت‌طلبی همواره یکی از زمینه‌های بروز انتقادات مخرب بوده است. قدرت‌های گوناگون، رقیبان و دشمنان خود را با سیلی از انتقادات تخریب و اعتبار و مقبولیت آنان را در میان مردم خدشه‌دار می‌کنند. امام علی^(ع) در نامه‌ی ششم نهج‌البلاغه، به اتهامات غرض‌ورزانه‌ی معاویه نسبت به خود درباره‌ی خون عثمان و نپذیرفت خلافت آن حضرت اشاره کرده و فرموده است: «ای معاویه! سوگند به جان خودم که اگر با دیده‌ی خرد، نه خواست دل، می‌نگریستی، مرا در ریختن خون عثمان بی‌گناه‌تر از همه‌ی مردم می‌یافتی و بی‌گمان می‌دانستی که من از آن برکنار بودم، مگر آنکه بخواهی تهمت بزنی» (همان، نامه‌ی ۶). از نظر مورخان نیز، رقابت سیاسی معاویه با امام علی^(ع) و قدرت‌طلبی‌های وی زمینه‌ی اصلی خرده‌گیری و اتهام‌زنی علیه امام علی^(ع) بود که سرانجام به جنگ داخلی میان مسلمانان انجامید (نک: طبری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۷۱-۱۲۵؛ نصرین‌مزاحم، ۱۴۱۰، ص ۱-۵۵۹)؛ گو اینکه خرده‌گیری‌های ناشی از رقابت‌های سیاسی و قدرت‌طلبی عموماً با گونه‌هایی از خیرخواهی و نصیحت‌گویی آراسته می‌شوند تا اذهان عمومی را بفریبند، چنان‌که معاویه نامه‌ای انتقادی با ظاهری زینت‌یافته به امام علی^(ع) نوشت و آن حضرت در پاسخ فرمود: «اندرزی بی‌سروته از تو به دستم رسید. نامه‌ای مزین که به گمراهی خویش آن را آراسته‌ای و با کزاندیشی آن را گسیل داشته‌ای» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۷).

۵-۲- بداندیشی و غرض‌ورزی

امام علی^(ع) مردم را از بداندیشی و غرض‌ورزی نهی می‌کرد و آن را زمینه‌ای برای بروز انتقادات مخرب می‌دانست (نک: همان، خطبه‌ی ۱۴۰). از دیدگاه وی، مردم زمانی به انتقادات ناروا و عیب‌جویی‌های بی‌مورد روی می‌آورند که به‌جای درنگریستن به اعمال ناپسند خویش، با بداندیشی درباره‌ی افراد قضاوت کنند و آرامش و آسایش فردی و اجتماعی آنان را مختل کنند (نک: همان، خطبه‌ی ۱۷۶؛ حکمت‌های ۳۴۹، ۳۵۳)، چنان‌که در پاسخ به شخصی که از ایشان طلب اندرز کرد، فرمود: «از کسانی مباش که ... از زشتی بازمی‌دارد؛ اما خود از آن باز نمی‌ایستد. به نیکی فرمان می‌دهد؛ اما خود نیکی نمی‌ورزد. نیکان را دوست دارد؛ اما کار نیکان نمی‌کند. گناهکاران را دشمن

دارد و خود از آنان است! ... به حال دیگران با گناہانی سبک‌تر از گناہان خویش می‌ترسد و برای خویش، در برابر کمترین عمل، بیشترین پاداش را امید دارد. اگر بی‌نیاز شود، خودبین و مفتون می‌گردد و اگر نیازمند گردد، ناامید و سست می‌شود. چون به کاری پردازد، کوتاهی می‌ورزد و چون چیزی بخواهد، زیاده‌روی می‌کند... پند گرفتن را توصیف می‌کند؛ اما خود پند نمی‌گیرد. در اندرز مبالغه می‌کند؛ اما خود اندرز نمی‌پذیرد؛ بنابراین، در گفتار سرآمد همگان است و در کردار کم‌کار... گناه دیگران را بزرگ می‌انگارد؛ اما بزرگ‌تر از آن را از خود، کم می‌شمارد. فرمان‌برداری خویش از خداوند را ستیغ می‌داند و همان را از دیگران کوچک می‌پندارد. به همین روی به مردم طعنه می‌زند و خود را ندیده می‌گیرد» (همان، حکمت ۱۵۰). امام علی^(ع) مردم را از بدگویی دیگران در غیاب آنان بر حذر داشته است (همان، خطبه‌ی ۱۴۰). از نظر آن حضرت^(ع)، انتقادات بی‌مورد و سرزنش‌های مغرضانه گناہی بزرگ به‌شمار می‌رود و ناشی از نداشتن سلامت نفس است (همان)؛ همچنین امام^(ع) مالک اشتر را به دوری جست از منتقدان عیب‌جو و زشت‌نگر فراخوانده و از تصدیق سخن چینان خائن بر حذر داشته است (همان، نامه‌ی ۵۳).

۳-۵- خام‌اندیشی و ساده‌لوحی

خام‌اندیشی و ساده‌لوحی موجب می‌شود که افراد به‌راحتی فریب بخورند و زبان به انتقادات ناروا و مخرب بگشایند، چنان‌که در ماجرای جنگ صفین، معاویه که سپاه خود را شکست‌خورده می‌دید، با راهنمایی عمروعاص دستور داد قرآن‌هایی بر سر نیزه‌ها کنند و از این طریق توانست، افراد ساده‌دل سپاه امام^(ع) را فریب دهد، به‌گونه‌ای که آنان دست از جنگ کشیدند و امام را نیز از این کار بازداشتند و او را به جاه‌طلبی متهم کردند. نصیحت‌های امام علی^(ع) برای این افراد سودی نبخشید و درنهایت، آنان راه خود را جدا کردند و جریان خوارج شکل گرفت.

امام علی^(ع) در خطبه‌ای، پس از اشاره به حیل‌گری معاویه فرمود: «هر نیرنگ‌باز را در رستخیز پرچمی است که او را با آن می‌شناسند. سوگند به خداوند! هیچ‌گاه با فریب‌کاری غافل‌گیر نمی‌گردم و هرگز در برابر سختی از پا در نمی‌آیم» (همان، خطبه‌ی ۲۰۰). در این خطبه، دو نکته‌ی مهم مدنظر قرار گرفته است: یکی اینکه سیاست عوام‌فریبی سیاست‌مداران برای رسیدن به اهداف ناپاک و ناصواب خود، نباید مردم را بفریبید و گمراه کند؛ دیگر آنکه پرچم موجود در دستان فریب‌کاران در روز قیامت به معنای آن است که افراد ساده‌لوح و فریب‌خورده در سایه‌ی پرچم شخص فریب‌کار قرار دارند و در دادگاه الهی مقصر شناخته می‌شوند (نک: مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۷).

۴-۵- فضای ناسالم و بحران‌زده

وجود فضای ناسالم در جامعه سبب می‌گردد، افراد به‌جای پرداختن به مشکلات اصلی و اساسی، به انتقادات بی‌جا و مخرب روی آورند و دست از اصلاح خویش و جامعه بردارند. پس از مرگ خلیفه‌ی سوم که مردم برای وادار کردن امام علی^(ع) به پذیرش خلافت هجوم آوردند، یکی از نگرانی‌های اصلی آن حضرت^(ع) آماده نبودن زیرساخت‌ها و وضعیت بحران‌زده و متزلزل جامعه

بود (نک: نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۲). چنین فضایی باعث می‌شد که منتقدان و سرزنش‌کنندگان هر سخن نسنجیده‌ای را بر زبان بیاورند و موجبات تشویش اذهان عمومی را فراهم کنند. امام^(ع) از همان ابتدا اتمام حجت کرد که اگر مقام خلافت را عهده‌دار شود، جایگاهی برای سخنان این افراد قائل نمی‌شود و دیدگاه خود را در جامعه پیاده می‌کند (همان). پیش از آن نیز، پس از رحلت پیامبر اکرم^(ص)، فضای بحرانی جامعه باعث روانه شدن سیل انتقادات منفی به سوی آن حضرت^(ع) شده بود، چنان‌که امام^(ع) در یکی از سخنان خود در این باره فرمود: «در شرایطی قرار دارم که اگر سخنی بگویم، می‌گویند: آزمند فرمانروایی است و اگر لب فروبندم، می‌گویند: از مرگ می‌هراسد» (همان، خطبه‌ی ۵).

۵-۵- بخل و تنگ‌نظری

امام علی^(ع) بارها در نکوهش بخل و تنگ‌نظری سخن گفته و این ویژگی را زمینه‌ای برای بروز بسیاری از قضاوت‌ها و انتقادهای نابجا دانسته است؛ برای نمونه، آن حضرت^(ع) پس از جنگ‌های صفین و نهروان، در سال ۳۸ هجری مردم را برای سرکوبی معاویه فراخواند. آنان سکوت کردند و گفتند: ای امیرالمؤمنین! اگر تو حرکت کنی، با تو حرکت می‌کنیم. امام^(ع) در این هنگام پس از نکوهش آنان، به عیب‌جویی و طعنه‌زنی ناشی از تنگ‌نظری آنان اشاره کرد (نک: همان، خطبه ۱۱۹). این تنگ‌نظری‌ها باعث شده بود که کوفیان نسبت به بسیاری از اوامر و نواهی امام^(ع) توجهی نشان ندهند و لب به طعنه و انتقادات ناروا بکشایند (نک: همان، خطبه‌ی ۱۸۰).

انسان بخیل و تنگ‌نظر از دریچه‌ی محدود نفسانی به پیرامون خود می‌نگرد و چون همه‌جانبه به بررسی مسائل نمی‌پردازد، غالباً تصمیمات نادرستی می‌گیرد و سخنان ناصوابی بر لب جاری می‌کند. بر اساس همین، امام علی^(ع) در نامه‌ی مشهور خود به مالک اشتر، از مشورت با افراد بخیل و خودبین بر حذر داشته است؛ زیرا اظهارنظرها و خرده‌گیری‌های این قبیل افراد با توجه به ویژگی‌های نفسانی آنان، بیشتر به انتقادات مخرب سوق پیدا می‌کند (همان، نامه‌ی ۵۳).

۶- کارکردهای انتقادات مثبت و سازنده در تربیت اجتماعی

انتقادات سازنده می‌توانند نقش مهمی در موفقیت‌های فردی و تربیت سازمانی و اجتماعی داشته باشند (وایزینگر، ۱۳۸۵، ص ۴۶). در سخن و سیره‌ی امام علی^(ع) نیز به گونه‌های مختلف از کارکردهای انتقادات سازنده در تربیت اجتماعی یاد شده است که در ادامه به یادکرد و تحلیل اهم آن‌ها می‌پردازیم.

۶-۱- اصلاح ضعف‌ها و کژی‌ها و رساندن جامعه به بلوغ فکری و فرهنگی

انتقادات سازنده طبعاً با هدف جبران کاستی‌ها و اصلاح ضعف‌ها صورت می‌گیرد. جامعه‌ای که در آن، به انتقاد و انتقادپذیری توجه نشود، همواره در سطحی نازل قرار می‌گیرد و از دستیابی به بلوغ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بازمی‌ماند (نک: اسلامی ندوشن، ۱۳۶۷، ص ۴-۶). در مقابل،

جامعه‌ای که در آن روحیه‌ی مشورت‌خواهی وجود داشته باشد و به انتقادات گوناگون توجه شود، در مسیر تکامل قرار می‌گیرد و رشد می‌یابد (اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۹-۲۵). بر اساس این، انتقادات سازنده و مثبت از یک‌سو و انتقادپذیری طرف‌های مقابل از سوی دیگر سبب می‌گردد که خطاهای جامعه در عرصه‌های گوناگون به حداقل برسد و جامعه‌ی مدنظر در سایه‌ی تفکر جمعی، گام‌های بلندی به جلو بردارد (نک: نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۶۴، ۹۰، ۱۷۶، ۱۹۳، ۲۱۶). خردمندان همواره از انتقادات سازنده استقبال می‌کنند، چنان‌که امام علی^(ع) در این‌باره فرموده است: «عقل کسی است که رأی خود را متهم کند و به هر چیزی که نفسش در نظر او نیکو جلوه می‌دهد، اعتماد نکند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۵)؛ چه آنکه فرد خردمند می‌داند که انسان در زندگی هرچند جنبه‌های گوناگون را در نظر بگیرد، همچنان ممکن است پاره‌ای از جوانب کار از اندیشه‌ی او دور بماند و باعث بروز خطاهایی کوچک و بزرگ در اقدامات فردی و اجتماعی وی شود. با این نگاه، روایت پیش‌گفته مطابق با سخنی است که قرآن کریم از قول یوسف^(ع) (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۶۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۹۸) بیان کرده است: «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (یوسف: ۵۳)؛ و من نفس خویش را تبریّه نمی‌کنم که نفس به بدی بسیار فرمان می‌دهد، مگر پروردگارم بخشایش آورد. به‌راستی پروردگارم آمرزنده‌ای بخشاینده است.»

۲-۶- ایجاد زمینه‌ی بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی

یکی از کارکردهای انتقادات سازنده حرکت به‌سوی موفقیت‌ها و توجه دادن به بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌ها است (وایزینگر، ۱۳۸۵، ص ۴۷) و تشویق به کارایی مؤثرتر و بهره‌وری بیشتر از پیش‌نیازهای اساسی در طرح انتقاد است (همان). بر اساس این، اگر انتقادپذیری در جامعه نهادینه شود، مردم نسبت به اتفاقات گوناگون احساس مسئولیت می‌کنند؛ در غیر این صورت، آنان از اینکه حق بزرگی فراموش شود یا باطلی در جامعه رواج یابد، احساس نگرانی و مسئولیت نمی‌کنند و به‌تدریج، سرمایه‌های جامعه به رخوت و رکود می‌گراید و بسیاری از ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از دست می‌رود (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶).

۳-۶- تقویت سرمایه‌ی اجتماعی و همدلی بیشتر میان مردم و حاکمان

در آموزه‌های اسلامی، حق نظارت و انتقاد یکی از حقوق مردم است (نک: همان، خطبه‌ی ۲۱۶ و نامه‌ی ۵۳). بر اساس این، هرگاه آنان مواردی از عملکرد حاکمان را مطابق با مصلحت جامعه تشخیص ندهند، می‌توانند دیدگاه خود را در قالب انتقاد مطرح کنند و در این‌باره تذکر دهند. در مقابل، حاکمان نیز موظف‌اند انتقادات را جدی بگیرند و عکس‌العمل‌های لازم را در قبال آن‌ها نشان دهند؛ یعنی یا انتقادات را وارد نمی‌دانند و اشتباهات منتقدان را به آنان گوشزد خواهند کرد و رفع ابهام خواهد شد یا نظرات منتقدان را برای اصلاح عملکرد خود به‌کار خواهند گرفت که در نتیجه، سرمایه‌ی اجتماعی تقویت خواهد شد و همدلی افزون‌تری میان مردم و مسئولان رقم خواهد خورد؛ در غیر این صورت، حکومت به‌سوی استبداد می‌رود و مردم حق خواهند داشت نسبت به

حکومت که به انتقادات آنان اعتنایی نمی‌کند، واکنش‌های جدی نشان دهند و حتی افراد آن را از حکومت ساقط کنند (نک: خمینی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۱۹۰؛ اسلامی ندوشن، ۱۳۶۷، ص ۴-۶؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۱، ص ۲۸-۲۹؛ غفارزاده، ۱۳۹۷، ص ۸۵). در معارف اهل‌بیت^(ع)، مقاومت در برابر انتقاد به معنای استبداد نکوهش و زمینه‌ساز لغزش‌ها دانسته شده است (نک: نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳؛ تیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۵، ۶۵، ۳۴۷، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ص ۱۰۵). امام علی^(ع) در عین برخورداری از عصمت (نک: حلی، ۱۴۱۳، ص ۳۶۴-۳۶۵)، مردم را به انتقاد از حکومت خویش فرامی‌خواند (نک: نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶)، چنان‌که در نامه‌ی خود به مالک اشتر، او را نسبت به برپایی مجالس گفتگو با مردم سفارش کرده است (نک: همان، نامه‌ی ۵۳). بر اساس این می‌توان دریافت که گفتگو با مردم و شنیدن انتقادهای آنان از جمله‌ی وظایف حاکمان است تا دل‌ها را به‌دست آورند و بنیان‌های حکومت و جامعه را استوار نگه‌دارند (نک: اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۶۲-۶۶). در واقع، رشد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه در گرو فراهم بودن زمینه‌های فعالیت‌های نواندیشان و اصلاح‌گران در جامعه است که با طرح انتقادات دلسوزانه، زمینه‌های پیشرفت را فراهم می‌آورند (نک: جناتی، ۱۳۸۱، ص ۲۴).

۴-۶- نفی چاپلوسی و مجیزگویی

در جامعه‌ای که رهبران آن در مقام نظر و عمل، به انتقادات سازنده و اصلاح‌گرانه ارج نهند، چاپلوسی نیز به تدریج رنگ خواهد باخت. گسترش تملق و چاپلوسی به این علت بازمی‌گردد که حاکمان از انتقادات استقبال نمی‌کنند و سعی دارند خود را میرا از اشکال و ایراد نشان دهند (نک: نصر اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳-۱۳۵). امام علی^(ع) درباره‌ی حقوق متقابل رهبری و مردم سخن می‌گفت که یکی از یاران وی به پا خاست و او را تأیید کرد و به ستایش آن حضرت پرداخت. امیرالمؤمنین^(ع) پس از پایان سخنان وی فرمود: «از بی‌پایه‌ترین حالت‌های فرمانروایان در نظر مردم نیکوکار این است که گمان رود فرمانروایان خودپسندی را دوست دارند و از کردارشان، خودخواهی برداشت گردد. من بیزارم از اینکه در ذهنتان بگذرد که من ستودن و شنیدن ستایش را دوست دارم و خدا را سپاس که چنین نیستم... بسا کسا که چون کاری نیک انجام دهد، ستایش مردم را شیرین بیابد؛ اما مرا به نیکی ستایش نکنید... با من به‌گونه‌ای که با گردنکشان سخن می‌گویند، گفت‌وگو نکنید و نزد من، از آن‌گونه که با اهل خشم خویشنداری می‌کنند، خویشنداری نوزید و با مدارا با من رفتار نکنید و گمان نبرید که اگر حرف حقی به من بگویند، بر من گران می‌آید یا بخواهم که خود را بزرگ شمارم؛ زیرا کسی که سخن حقی به او بگویند یا عدالتی را بر وی عرضه کنند و بر او گران آید، عمل کردن به آن‌ها برای وی گران‌تر خواهد بود؛ پس هرگز از گفتن حرفی حق یا مشورتی دادگرانه در نزد من خودداری نوزید؛ زیرا من خویش را فراتر از آن نمی‌بایم که بگویم هیچ‌گاه خطا نمی‌کنم و کردارم از خطا در امان نیست، مگر آنکه خداوند چیزی را که به عهده‌ی من بوده است و او به آن از من مالک‌تر است، خود به عهده گیرد» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶).

۷- آسیب‌های انتقادات منفی و مخرب در تربیت اجتماعی

انتقادات مخرب می‌توانند تأثیرات ویرانگری در جوامع داشته باشند (نک: وایزینگر، ۱۳۷۵، ص ۱۱-۱۵). بر اساس همین، این‌گونه انتقادات را باید شناخت و به آسیب‌های آن‌ها در تربیت که خواه‌ناخواه، دشواری‌هایی را در این عرصه به وجود می‌آورند، توجه کرد. در ادامه، به اهم آسیب‌های مخرب انتقادات منفی از دیدگاه امام علی^(ع) در نهج‌البلاغه می‌پردازیم.

۷-۱- از دست دادن فرصت‌ها و تخریب سرمایه‌های فردی و اجتماعی

پس از رحلت پیامبر اکرم^(ص) و ماجرای سقیفه، امام علی^(ع) بر جانشینی خویش تأکید و با فضای به‌وجودآمده مخالفت کرد، با این حال، سیل انتقادات مخرب و تبعات پسینی آن به حدی بود که امام علی^(ع) ناگزیر سکوت کرد و فرمود: «در شرایطی قرار دارم که اگر سخنی بگویم، می‌گویند: آزمند فرمانروایی است و اگر لب فروبندم، می‌گویند: از مرگ می‌هراسد. دور بادا از من که پس از آن همه پیشامدهای بزرگ و کوچک، از مرگ بهراسم... من به دانشی پنهان چیرگی دارم که اگر آن را آشکار کنم، به لرزه می‌افتد؛ چون طنابی که در چاهی ژرف آویزان باشد» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۵)؛ همچنین امام علی^(ع) در واپسین روزهای خلافت خود، با اشاره به وضعیت مردم کوفه که پیوسته به دنبال بهانه‌گیری و وارد آوردن انتقادات ناروا به آن حضرت و تَمَرّد از دستورات وی بودند، فرمود: «خداوند! من از اینان دل‌تنگم و اینان از من. من از ایشان به ستوه آمده‌ام و ایشان از من» (همان، خطبه‌ی ۲۵). چنان‌که ملاحظه می‌شود، حرکت جامعه به‌سوی انتقادات ناروا خواه‌ناخواه فرصت‌ها را تباه می‌کند و سرمایه‌های فردی و اجتماعی را به ورطه‌ی نابودی می‌کشانند. نمونه‌های فراوان دیگری در نهج‌البلاغه وجود دارد که انتقادات ناسالم موجب از دست رفتن فرصت‌ها و تخریب سرمایه‌های فردی و اجتماعی می‌گردد (نک: خطبه‌های ۱۳، ۲۲، ۲۷، ۱۸۰). در جنگ صفین، سپاه امام علی^(ع) در آستانه‌ی پیروزی قرار گرفته بود که انتقادات ناروای افرادی از این میان، پس از بر نیزه کردن قرآن‌ها از سوی سپاه معاویه، نه‌تنها همه‌ی اقدامات پیشین را بی‌ثمر کرد، بلکه فتنه‌ای دیگر نیز از دل خود پدید آورد (نک: مطهری، ۱۳۸۷، ص ۲۳-۳۵).

۷-۲- جلوگیری از بالندگی و شکوفایی جامعه

همان‌گونه که انتقادات سازنده و توجه به الزامات آن‌ها موجبات بالندگی و شکوفایی جامعه را فراهم می‌کنند، انتقادات مخرب نیز می‌توانند جامعه را به‌سوی تاریکی‌ها سوق دهند. امام علی^(ع) در نامه‌ی ۵۳ نهج‌البلاغه، همان‌طور که به استقبال از انتقادات سازنده و عمل به لوازم آن‌ها فرمان می‌دهد، مالک اشتر را از درنگ‌ریستن به مشورت‌ها، نقدها و انتقادات مخرب بر حذر می‌دارد: «با بخیل رایزنی مکن که تو را از بخشش بازمی‌دارد و از ناداری می‌ترساند و نه با ترسو که تو را در کارها ناتوان می‌کند و نه با آزمند که آرزیشگی ستمگرانه را در چشم تو می‌آراید»؛ زیرا انتقادات مخرب باعث می‌شود که افراد جامعه به‌جای پرداختن به مصالح اولویت‌دار اجتماعی و قدم نهادن در مسیر پیشرفت و سازندگی، توان خود را صرف امور بیهوده کنند و از شکوفایی

و بالندگی بازایستند. پاره‌ای از آثار تخریبی انتقادات مخرب را که بر بستر زمینه‌های نادرست شکل می‌گرفت، می‌توان در عصر خلافت امام علی^(ع) و در لابه‌لای نهج‌البلاغه بازجست، چنان‌که برای نمونه می‌توان از انتقادات ناروای برخی از اصحاب امام علی^(ع) نسبت به آن حضرت نام برد که به تبعیت نکردن از امام^(ع) در حوادث گوناگون اجتماعی و در نتیجه، تزلزل جامعه‌ی اسلامی و سوءاستفاده‌ی دشمنان منجر شد (نک: نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۹۳، ۱۱۹، ۱۸۰، ۱۸۱ و نامه‌ی ۷).

۳-۷- مشوش شدن فضای جامعه و نبود امکان تشخیص حق از باطل

طرح انتقادات مخرب فراوان و توجه به آن‌ها باعث می‌شود که آحاد جامعه در برابر حق موضع بگیرد و راه باطل را انتخاب کنند. در چنین شرایطی، نصیحت خیرخواهان و خردمندان چه‌بسا نتواند مانع از آثار مخرب تربیتی انتقادات بی‌جا شود، چنان‌که در دوره‌ی خلافت امام علی^(ع)، گروهی با غرض‌ورزی‌های توطئه‌آمیز سعی داشتند با نام انتقاد و نصیحت، جامعه را به سوی براندازی نظام علوی سوق دهند. موضع‌گیری امام علی^(ع) نسبت به این افراد بسیار شدید بود؛ زیرا انتقادات ناروا و ناپاک آنان می‌توانست پیامدهای ناگوار و جبران‌ناپذیری در پی داشته باشد (حق‌پناه، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹-۱۴۰)؛ برای نمونه، برخی از اعضای سپاه امام علی^(ع) در صفین با توجه به انتقادات و اتهامات نسنجیده‌ای که نسبت به آن حضرت مطرح شد، در برابر امام^(ع) صف‌آرایی کردند و رأی به کفر آن حضرت^(ع) دادند و در مقابل، امام^(ع) هرچقدر تلاش کرد آنان را از اشتباهشان آگاه سازد و از لغزش به‌وجودآمده جلوگیری کند، سودی نبخشید؛ تا آنجا که فرقه‌ی خوارج را تشکیل دادند و اوضاع جامعه را بسی نابسامان کردند، چنان‌که برج‌بن‌مسهر طایی، از شاعران مشهور خوارج، نزد امام علی^(ع) با صدای بلند فریاد زد: «لا حکم الا لله» و آن حضرت در پاسخ فرمود: «خدا رویت را سپاه کند. به خدا سوگند! روزی که حق ظاهر شد، تو فردی بی‌ارزش بودی و صدایت دروغی آمد. اکنون که باطل عربده می‌کشد، تو چون شاخ بز، سر برآورده‌ای؟!» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۴). نمونه‌ی دیگر اینکه برخی از یاران امام علی^(ع) به آن حضرت خرده گرفتند و از نحوه‌ی سیاست‌مداری وی انتقاد کردند و معاویه را در عرصه‌ی سیاست، زیرک‌تر دانستند. این انتقادات زاینده‌ی نیرنگ‌ها و اتهاماتی بود که معاویه نسبت به امام^(ع) روانه می‌کرد و بدین سبب، اوضاع جامعه را متشنج می‌نمود؛ ازاین‌رو، امام^(ع) خطاب به این افراد فرمود: معاویه سیاست‌مدارتر نیست، بلکه نیرنگ‌باز و فاجر است (همان، خطبه‌ی ۲۰۰).

۴-۷- اختلال در روابط اجتماعی و تضعیف اخوت ایمانی

آموزه‌های اسلامی برای اصلاح و بهبود روابط انسان‌ها در جامعه و ایجاد همبستگی و اخوت میان مؤمنان است. قرآن کریم در این‌باره می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰). امام علی^(ع) در نامه به مالک اشتر فرمود: «... مردم از دو دسته بیرون نیستند؛ یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر. لغزش از آنان سر می‌زند و دچار سستی و بیماری می‌گردند، یا خواسته یا ناخواسته کار ناشایسته‌ای می‌کنند؛ پس بر آنان

بخشای و از عفو و گذشت خویش بهره‌مندشان گردان...» (نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳). امام^(ع) پس از ماجرای سقیفه که حق خود را پایمال شده می‌دید، در پاسخ به پیشنهاد عباس و ابوسفیان مبنی بر بیعت با آن حضرت به‌عنوان خلیفه‌ی مسلمانان، آن پیشنهاد را فتنه‌آمیز دانست و آنان را به پرهیز از اختلاف و پراکندگی دعوت کرد (همان، خطبه‌ی ۵).

بروز انتقادات ناسلم در جامعه در تعارض با آموزه‌های یادشده است و روابط اجتماعی افراد را مختل و موجبات تضعیف و گسسته شدن اخوت ایمانی را در جامعه فراهم می‌کند. در جامعه‌ای که انتقادات ناسلم بر آن سایه افکنده باشند، افراد از یکدیگر دورتر خواهند شد و بنیان‌های جامعه رو به سستی خواهد رفت؛ زیرا انتقادات ناروا افزون بر آنکه ذهن شخص انتقادکننده را آشفته می‌کند و او را نسبت به فرد مقابل حق به‌جانب نشان می‌دهد، آسیب‌های گوناگونی را نیز از جنبه‌های مختلف مادی و معنوی به فرد انتقادشونده وارد می‌کند. سنت اسلامی همواره مسلمانان را از این نوع انتقاد که سبب گسستگی میان افراد جامعه می‌شود، نهی کرده است؛ برای نمونه، نقل است که شخصی در حضور پیامبر اکرم^(ص) از دیگری انتقاد و بدگویی کرد و از آن میان، شخص دیگری پاسخ وی را داد و مانع ریختن آبروی یک مؤمن شد. پیامبر اکرم^(ص) ضمن ناروا دانستن انتقاد شخص اول، فرمود: «هرکس از آبروی برادر دینی خود دفاع کند، این کار او مانع و حجابی میان وی و آتش جهنم خواهد بود» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۳۸؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۵). امام علی^(ع) نیز در این باره فرموده است: «هریک از شما بتواند خداوند متعال را در حالی ملاقات کند که دستش از خون مسلمانان و اموالشان و زبانش از ریختن آبروی آنان پاک باشد، باید چنین کند» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۶).

نتیجه‌گیری

۱. امام علی^(ع) در نهج‌البلاغه، حق اظهارنظر و بیان انتقادات از سوی افراد را از ضروریات برشمرده و مسئولان جامعه و مردم را همواره به آن دعوت کرده و به انتقادات سازنده و مخرب توجه نشان داده و درباره‌ی زمینه‌های پدیداری هرکدام از آن‌ها در مواضع گوناگون سخن گفته است.

۲. اهم زمینه‌های انتقادات سازنده در نهج‌البلاغه عبارت‌اند از: ریشه‌یابی ضعف و فساد، جامع‌نگری و تیزبینی در امور، آزاداندیشی و دوری از هیجانات ناندیشیده، ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی و وارسنگی از غرض‌ورزی سیاسی. در مقابل، قدرت‌طلبی و رقابت‌های سیاسی، بداندیشی و غرض‌ورزی، خام‌اندیشی و ساده‌لوحی، فضای ناسلم و بحران‌زده و بغل و تنگ‌نظری، ازجمله‌ی مهم‌ترین زمینه‌های انتقادات مخرب در نهج‌البلاغه دانسته شده‌اند.

۳. انتقادات سازنده کارکردهای چشمگیری در جامعه و تربیت اجتماعی دارند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اصلاح ضعف‌ها و رساندن جامعه به بلوغ فرهنگی و اجتماعی، ایجاد زمینه‌ی بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی، تقویت سرمایه‌ی اجتماعی و همدلی بیشتر میان مردم و حاکمان و نفی چاپلوسی و مجیزگویی.

۴. انتقادات مخرب می‌توانند آسیب‌هایی جدی بر پیکره‌ی جامعه وارد کنند و اختلالات فراوانی

در مسیر رشد و تربیت اجتماعی به وجود آورند. مهم‌ترین این آسیب‌ها عبارت‌اند از: از دست دادن فرصت‌ها و تخریب سرمایه‌های فردی و اجتماعی، جلوگیری از بالندگی و شکوفایی جامعه، مشوش شدن فضای جامعه و نبود امکان تشخیص درست از نادرست، اختلال در روابط اجتماعی و تضعیف اخوت ایمانی.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی علی موسوی گرمارودی.
- نهج البلاغه؛ ترجمه‌ی علی موسوی گرمارودی.
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه؛ تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ابن‌سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم والمحیط الاعظم؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- اسلامی، سید حسن؛ انتقاد و انتقادپذیری؛ تهران: عروج، ۱۳۸۸ ش.
- _____؛ حکومت دینی و حق انتقاد؛ تهران: باز، ۱۳۸۰ ش.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ «انتقاد سازنده»؛ نشر دانش، شماره‌ی ۴۹، ۱۳۶۷ ش.
- ایمانی، محسن؛ «تربیت اجتماعی»؛ نشریه‌ی تربیت، شماره‌ی ۶، ۱۳۶۶ ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- جناتی، محمد ابراهیم؛ «حقوق متقابل مردم و حاکمان»؛ علوم سیاسی، شماره‌ی ۱۸، ۱۳۸۱ ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
- حق‌پناه، رضا؛ «انتقاد و انتقادپذیری»؛ پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، شماره‌ی ۴۹ و ۵۰، ۱۳۸۳ ش.
- حلی، حسن بن یوسف؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ به کوشش حسن حسن‌زاده آملی؛ قم: مؤسسه‌ی النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- حمیری، نشوان بن سعید؛ شمس العلوم؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
- خمینی، روح‌الله؛ صحیفه‌ی نور؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع)، ۱۳۸۶ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا؛ تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷ ش.
- زبیدی، سید مرتضی محمد؛ تاج العروس؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ مقدمه‌ی الأدب؛ تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامع‌هی مدرسین حوزہ‌ی علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان لعلوم القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم والملوک؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن؛ الأمالی؛ قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- غفارزاده، سعید؛ نظارت، انتقاد و آزادی در حکومت اسلامی؛ گزارش، شماره‌ی ۲۷۴، ۱۳۹۷ ش.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- القرشی، باقر شریف؛ النظام التربوی فی الاسلام دراسة مقارنة؛ بی‌جا: دار الکتب الاسلامی، بی‌تا.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الطهار؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مستفید، حمیدرضا؛ در محضر قرآن کریم؛ تهران: مرکز طبع و نشر قرآن کریم، ۱۴۰۰ ش.
- مطهری، مرتضی؛ سیری در سیره‌ی ائمه‌ی اطهار^(ع)؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۷ ش.

- _____؛ مجموعه‌ی آثار؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۴ ش.
- معادیخواه، عبدالمجید؛ فرهنگ آفتاب؛ تهران: نشر ذره، ۱۳۷۴ ش.
- مفید، محمدبن محمد؛ الأمالی؛ تصحیح: حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری؛ قم: کنگره‌ی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام امام امیرالمؤمنین^(ع)؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
- نصرافهانی، علی؛ «انتقاد سازنده با تأکید بر دیدگاه امام خمینی^(س)»؛ پژوهشنامه‌ی متین، شماره‌ی ۴۶، ۱۳۸۹ ش.
- نصر بن مزاحم، ابوالفضل؛ وقعة صفین؛ تحقیق: عبدالسلام محمد هارون؛ بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۰ ق.
- وایزینگر، هندی؛ «قدرت انتقاد سازنده»؛ کار و جامعه، شماره‌ی ۷۹ و ۸۰، ۱۳۸۵ ش.
- _____؛ هیچ‌کس کامل نیست؛ ترجمه‌ی پریچهر معتمد گرجی؛ تهران: مروارید، ۱۳۷۵ ش.
- Baron, R. A., "Negative effects of destructive criticism: Impact on conflict, self-efficacy, and task performance". *Journal of Applied Psychology*, 1988, 73(2), pp 199–207.